

غفلت ۱۵-

عوامل غفلت ۶- تاخیر توبه

بهلول نباش

روزی معاذ بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که می‌گریست بهد از سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علت گریه‌اش را جویا شد. معاذ گفت: «ای رسول خدا جوانی زیبا روی و با طراوت بر در ایستاده و هم چون زن فرزند مرده گریه می‌کند و اجازه ورود می‌طلبد.» حضرت فرمود او را بیاور، او را آورد، پیامبر فرمود: «ای جوان علت گریه تو چیست؟»

جوان گفت: «چگونه نگریم در حالی که گناهی مرتکب شده‌ام که اگر خدا مرا به یکی از آن‌ها باز خواست کند طعمه آتش خواهیم گشت و می‌بینم که زود است که آن روز فرا رسد و هیچ امیدی به عفو و بخشش آن‌ها ندارم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آیا برای خدا شریکی قائل شده‌ای؟»
گفت: «پناه می‌برم از این که برای خدایم شریک قائل شوم.»
فرمود: «آیا به حرام مؤمنی را کشته‌ای.»

گفت: خیر

پیامبر فرمود: «اگر گناهانت به اندازه سنگینی هفت زمین و دریاها و ریگ‌ها و درختان و آن‌چه از آفریده‌ها در آن‌ها است باشد خدا می‌آمرزد.»
جوان گفت: «گناه من از همه‌ی این‌ها بیشتر و بزرگ‌تر است.»
پیامبر فرمود: «اگر گناهانت مثل آسمان‌ها و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدا می‌آمرزد.»

جوان گفت: «از این‌ها هم بزرگ‌تر است.»

پیامبر نگاهی غضب آلود به او نموده و فرمود: «وای بر تو ای جوان آیا گناهان تو بزرگ‌تر است یا پروردگار تو»

جوان به رو بر زمین افتاد و گفت: «منزه است خدای من هیچ چیز از پروردگار من بزرگ‌تر نیست، پروردگار من از هر بزرگی بزرگ‌تر است ای پیامبر خدا.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می‌آمرزد؟»

جوان گفت: «نه به خدا ای رسول خدا» و سپس ساکت شد.

رسول خدا فرمود: «آیا می‌شود یکی از گناهانت را برایم بگویی»

گفت: «بلی: من هفت سال بود که نبش قبر می‌کردم و مردگان را از گور خارج می‌ساختم و کفن آن‌ها را بر می‌گرفتم تا این‌که دختری از انصار مرد او را به‌خاک سپردند چون شب شد آدمم و قبر را شکافته و آن‌چه از کفن بر او بود برگرفتم و او را عریان بر لب قبر رها کرده و بازگشتم، شیطان شروع به وسوسه نمود و آن دخترک را در چشم من زیبا نمود و سفیدی و فربهی بدن او را در نظرم مجسم ساخت و از این وسوسه دست بر نداشت تا این‌که دوباره بازگشتم و با آن دختر هم بستر شدم و پس از عمل او را به‌همان حال گذاشتم و بازگشتم هنوز از آن مکان دور نشده بودم که از پشت سر آوازی شنیدم که می‌گوید ای جوان وای بر تو از آن کس که در روز حساب بین من و تو داوری کند، تو مرا از گور در آوردی و کفن مرا از من باز گرفتی و مرا برهنه و عریان میان مردگان رها ساختی و کاری کردی که با جنابت برای حساب باید حاضر شوم، پس وای به‌جوانیت از آتش، و من پس از این بود که دانستم بوی بهشت را نخواهم شنید، حال تو ای رسول خدا چه می‌بینی.» پیامبر فرمود: «دور شو از من ای فاسق، می‌ترسم که من هم به‌آتش تو بسوزم و چه نزدیکی تو به آتش» و این جملات را تکرار می‌کرد و به‌او اشاره می‌نمود تا جوان از او دور شد.

جوان چون چنین دید به‌خانه خود آمد و زاد و توشه‌ای برای خود برگرفت و به یکی از کوه‌های اطراف مدینه رفت و به‌عبادت مشغول شد، پوستی بر تن نمود دو دست خود را به‌گردن بست و فریاد بر آورد که:

«بار الها این بنده تو است که دست بسته به‌نزد تو آمده، ای پروردگار من توئی آن‌که مرا آفریدی و آن‌چه که می‌دانی از من سر زد. خدایا اکنون از کرده‌ی خود پشیمانم، به‌خدمت پیامبرت رفتم او هم مرا از خود راند و خوف مرا بیشتر نمود. تو را به اسمت و جلالت و بزرگی سلطانت سوگند می‌دهم که امیدم را ناامید نسازی. سید من دعایم را باطل ننمائی و مرا از رحمت خود محروم نسازی»

و پیوسته این سخنان بر لب داشت تا چهل روز بدین منوال گذشت، پس از چهل شبانه روز دستش را به‌سوی آسمان بلند نمود و گفت بار الها اگر حاجت مرا برآوردی و اگر دعای مرا مستجاب نمودی و اگر گناه مرا بخشیدی به پیامبرت وحی فرما، و اگر که آمرزیده نشده‌ام و می‌خواهی مرا عقوبت کنی پس آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، و یا مرا به عقوبتی گرفتار نما تا مرا هلاک سازد و از فضیحت و رسوائی روز قیامت مرا نجات ده.»

ذات اقدس حق این آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ ال عمران را بر پیامبر نازل کرد:
و به پیامبر خطاب فرمود که: «ای محمد بنده ما برای توبه نزد تو آمد تو او را از خود
راندی او به کجا برود و به که روی آورد و از که بخواهد که گناهانش را بیامرزد.»
پس از نزول این آیه، پیامبر در حالی که تبسمی بر لب داشت این آیات را تلاوت نمود
و رو به اصحاب نموده و فرمود: «کیست که محل آن جوان را به ما نشان دهد.»
معاذ گفت: «شنیده‌ام که در فلان محل است»

پیامبر و اصحاب به راه افتادند تا به آن کوه رسیدند، در جستجوی او از کوه بالا رفتند
ناگهان چشمشان به آن جوان افتاد که بین دو صخره ایستاده در حالی که دست‌هایش را
به گردن بسته و صورتش سیاه شده و از شدت گریه پلکی به چشمانش نمانده و می‌گوید:
«ای سید من تو آفرینش مرا نیکو ساختی و چه‌رهام را زیبا نمودی کاش می‌دانستم
عاقبت کارم چه خواهد شد آیا مرا در آتش خواهی افکند تا مرا بسوزاند و یا در جوار خود
مرا جای خواهی داد، بارالها تو بسیار به من نیکی نمودی و نعمت‌های بسیاری به من
عنایت کردی کاش می‌دانستم سرانجام من چه خواهد شد، آیا به بهشت دعوت می‌شوم و
یا به آتش رانده خواهم شد، بارالها گناهانم از آسمان‌ها و زمین و از کرسی واسع تو و از
عرش عظیم تو بزرگ‌تر است، کاش می‌دانستم آیا گناهان مرا می‌آمرزی، یا این که مرا
به واسطه آن‌ها در قیامت رسوا و مفتضح خواهی ساخت.»

پیوسته این سخنان بر لب داشت در حالی که خاک بر سر خود می‌پاشید، درندگان
گرد او را گرفته بودند و پرندگان بر سرش سایه داشتند و از گریه او گریه می‌کردند.
رسول خدا نزدیک شد، و دو دستش را از گردنش باز نمود و خاک‌ها را از سر و روی
او پاک کرد و فرمود: «بشارت باد تو را که تو از آزاد شدگان از آتش هستی.»
سپس رو به اصحاب خود نموده و فرمود: «گناهان خود را همچون بهلول تدارک
کنید.»

سپس آیاتی را که نازل شده بود تلاوت فرمود و او را به بهشت بشارت داد.
اسرار الصلاة ص : ۹۲ تا ۹۶ - کتاب شریف «أسرار الصلاة» نوشته‌ای است اثر عارف کامل و
عالم عامل مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.

وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ
و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها
و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است. (ال عمران/۱۳۳)

وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ... سریع‌ترین مغفرت‌ها در گریه بر آن حضرت حاصل
می‌شود. به محض جمع شدن اشک در حدقه چشم و به مجرد این‌که نیت و عزم زیارت
آن حضرت کنند، گناهان بخشیده می‌شود. (خصائص الحسینیه)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از
خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (ال عمران/۱۳۴)

یکی از کنیزان امام علی بن‌الحسین علیه‌السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت،
ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، امام علیه‌السلام سر بلند کرد.

کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می‌فرماید:

" وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ " امام فرمود خشم خود را فرو بردم،

عرض کرد " وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ "

فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد،

او مجدداً گفت " وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ "

امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۹۸)

وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ
إِلَّا اللَّهُ وَ لَمَّا يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (ال عمران/۱۳۵)

و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند
و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند- و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟- و

بر گناه، اصرار نمی‌ورزند، با این که می‌دانند.

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

آن‌ها پاداش‌شان آمرزش پروردگار، و بهشت‌هایی است که از زیر درختانش، نهرها

جاری است جاودانه در آن می‌مانند چه نیکو است پاداش اهل عمل! (ال عمران/۱۳۶)

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«الاصرار ان يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار - اصرار بر

گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد.

این است اصرار بر گناه»

(تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۱۰۰)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

« ابلیس به خدای عز و جل عرضه داشت: به عزتت سوگند که تا هستم نسل آدم را

ما دام که جان در بدن دارند گمراه می‌کنم، خدای عز و جل فرمود: به عزتم سوگند که

همواره آن‌ها را ما دام که از من مغفرت بخواهند می‌آمرزم.»

(ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۵)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هیچ گناهی (هر قدر هم که کوچک باشد) با اصرار

در ارتکابش صغیره نیست، و هیچ گناهی هر قدر هم که بزرگ باشد با استغفار از آن

کبیره نیست»

(ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۵)

و فرمود: «و در کتاب خدای تعالی نجات از هر پستی و بصیرت از هر کوردلی و شفا

از هر بیماری اخلاقی، وجود دارد، و شما آن را در آیاتی جستجو کنید که به توبه و

(ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۵)

استغفار امرتان می‌کند.»

جلسه شیاطین

در کتاب "امالی صدوق" از امام صادق علیه السلام حدیثی پر معنی نقل شده که خلاصه آن چنین است:

«هنگامی که آیه فوق نازل شد و گناهکاران توبه کار را به آمرزش الهی نوید داد ابلیس سخت ناراحت شد، و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد آن‌ها از وی علت این دعوت را پرسیدند، او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد، یکی از یاران او گفت: من با دعوت انسان‌ها به این گناه و آن گناه تاثیر این آیه را خنثی می‌کنم، ابلیس پیشنهاد او را نپذیرفت، دیگری نیز پیشنهادی شبیه آن کرد که آن‌هم پذیرفته نشد، در این میان شیاطانی کهنه کار به نام "وسواس خناس" گفت من مشکل را حل می‌کنم،

ابلیس پرسید: از چه راه؟

گفت: فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوها آلوده به گناه می‌کنم، و هنگامی که مرتکب گناهی شدند یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطر آن‌ها می‌برم.

ابلیس گفت: راه همین است، و این ماموریت را تا پایان دنیا بر عهده او گذاشت»

تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۱۰۰

متن عربی حدیث:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ - صَعِدَ ابْنُ لَيْسَ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ نُؤُورٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا لِمَ دَعَوْتَنَا قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عِفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَ كَذَا قَالَ لَسْتُ لَهَا فَقَامَ آخَرٌ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَسْتُ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ قَالَ أَعِدُّهُمْ وَ أَمْنِيَّتِهِمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَاقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتُهُمُ الْإِسْعِفَمَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلْتَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

الأمالی (للسدوق)، ص: ۴۶۵